



نام عبید زاکانی یادآور جدی‌ترین شوخی‌ها، گزنده‌ترین طنزها و بی‌پرواترین انتقادهای اجتماعی در پهنهٔ ادب فارسی است، و عبید از پیشروان طنز در معنی امروزی آن در کشور ماست. پیش از عبید در آثار ادب فارسی نمونه‌های بسیاری برای شوخ‌طبعی و حتی طنزهای اخلاقی و اجتماعی می‌توان یافت، اما هیچ‌یک از آن آثار، به استقلال در این گونهٔ ادبی (=طنز) پرداخته نشده‌اند، و هر چه هست، تکه‌های پراکنده‌ای است که در لا به لای آثار جدی ادبیات ما پنهان است. (۱) عبید در ادبیات فارسی نخستین کسی است که آثاری مستقل در این زمینه پدید آورده است.

بعضی دیگر از گویندگان و نویسندگان نیز انبوهی از آثار مطایبه‌آمیز - و به اصطلاح غیر جدی - دارند، اما اکثر آثار آنان فاقد عنصر «انتقاد سازنده» است، و همین عنصر است که نوشته‌ها و سروده‌هایشان را از نوشته‌ها و سروده‌های کسانی چون عبید جدا می‌سازد. (۲)

این نکته، گویای اهمیت عبید و ارجمندی آثار اوست. با وجود این، پژوهش‌های علمی و دانشگاهی چندانی - آن گونه که شایستهٔ این «منتقد اجتماعی زبردست» (۳) باشد - صورت نگرفته است. روشن است که رویکرد علمی به چنین آثاری مستلزم بیان صریح و گاه نیز دور شدن از نشانه‌های ادب رسمی و بیان کلمات و سخنانی است که ضوابط اجتماعی به هیچ روی با آن‌ها سر سازگاری ندارد.

پژوهندهٔ چنین آثاری، در حقیقت با ورود به عرصهٔ تابوها و محرمات باید بسیاری از سوءظن‌ها و حتی اتهام‌ها را بپذیرد. در سال‌های اخیر که نگرشی

روشن‌بینانه‌تر به این گونه آثار پیدا شده است، اندک‌اندک راه برای پژوهش‌های علمی نیز بازتر و هموارتر شده است.



این تمهیدات و مقدمه‌چینی‌ها، برای یادکردی از کتاب «عبید زاکانی» است که اخیراً در مجموعهٔ «بنیانگذاران فرهنگ امروز» به همت دکتر علی‌اصغر حلبی فراهم آمده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است.

پیش از این کتاب، سه کتاب دیگر در زمینه‌های وابسته یا پیرامونی همین کتاب از ایشان منتشر شده است: مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران، تاریخ طنز و شوخ‌طبعی در ایران و جهان اسلامی (تار روزگار عبید) و ویرایشی از اخلاق الاشراف عبید (تصحیح و توضیح). گذشته از این‌ها، چنان که خود ایشان یادآور شده‌اند، بقیهٔ آثار عبید را نیز به همین سبک و سیاق در دست انتشار دارند.

آشنایی با زبان عربی و انگلیسی این امکان را برای ایشان فراهم آورده است که به پژوهش‌های غیرایرانی نیز دسترسی داشته باشند و نتیجهٔ آن نیز در دو کتاب نخست به خوبی بازتاب یافته است.

این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که برای تألیف کتاب «عبید زاکانی» ایشان کاملاً صاحب صلاحیت بوده‌اند.

دکتر حلبی در کتاب مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران، با فروتنی عالمانه‌ای با نقل گفته‌ای از «جاحظ» خوانندگان کتابشان را به همراهی خواننده‌اند: «معمولاً ذهن نویسنده مشغول است و حال آن که ذهن خواننده دست کم زمانی که کتاب را ورق می‌زند یا می‌خواند فارغ و آزاد است. و از این روی، آن چه را که قبلاً دیده و یا شنیده می‌تواند در حاشیهٔ نسخهٔ خود یادداشت کند و اگر خواست از راه لطف با نویسنده در میان بگذارد و کار او را استوارتر و دقیق‌تر سازد. و اگر این

همکاری انجام نگیرد، مؤلف یک تنه نمی‌تواند این کار وسیع و بایسته را انجام دهد.» (۴)

امید است آن چه در این نوشتار می‌آید، از همین منظر نگریسته شود.



کتاب «عبید زاکانی» در پنج فصل تدوین شده است: ۱. مقدمات و زندگانی؛ ۲. روزگار عبید و معاصران او؛ ۳. آثار عبید؛ ۴. بحثی در طنز و شوخ‌طبعی و علل گرایش به آن؛ ۵. اندیشه‌های عبید.

در نخستین نگاه باید گفت که کتاب دربردارندهٔ اطلاعات مفیدی است که برای شناخت یکی از بنیانگذاران فرهنگ امروز - عبید - به کار می‌آید؛ اما نمی‌تواند خوانندهٔ نوجو را چندان خرسند سازد. دو فصل از این کتاب - فصل اول و سوم - عیناً از مقدمهٔ کتاب اخلاق الاشراف برگرفته شده و یک فصل - فصل چهارم - از کتاب مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی که شکل دیگر آن نیز در تاریخ طنز و شوخ‌طبعی آمده است. حتی بعضی از مباحث مربوط به فصل اندیشه‌های عبید نیز به نوعی در کتاب‌های قبلی آمده است. شاید این موضوع برای کتاب که می‌خواهد اطلاعاتی کلی دربارهٔ عبید به خواننده بدهد، نقیصه‌ای به شمار نیاید، اما خواننده‌ای را که در این زمینه در جستجوی سخن تازه است کمتر خشنود می‌سازد. این اشکال در چند کتاب دیگر از همین مجموعهٔ «بنیانگذاران فرهنگ امروز» نیز به چشم می‌خورد.

افزون بر این، فصل روزگار عبید و معاصران او، حدود یک سوم از حجم کتاب را تشکیل می‌دهد که با وجود تمعد مؤلف کتاب قدری طولانی می‌نماید. البته ذکر این نکته به معنی نفی لزوم شناخت روزگار عبید نیست؛ زیرا دریافت علل راهبرد عبید به آن شیوهٔ بیانی، بی‌تردید مستلزم آگاهی از چگونگی معیشت اجتماعی مردم و شناخت مسائل تاریخی آن روزگار است. همهٔ کسانی که دربارهٔ تاریخ آن روزگار سخنی گفته‌اند، آن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

محمد بشادرو

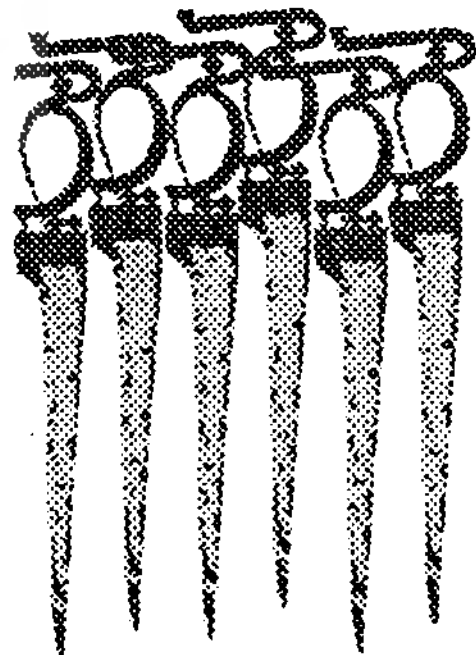
خنده

به آیین خردمندان

عبید زاکانی

علی اصغر حلبی

طرح نو، ۱۳۷۷



دوره را یکی از تیره‌ترین دوره‌های تاریخی کشورمان برشمرده‌اند، و این امر قهراً به ظهور شخصیتی چون عبید انجامیده است. ذکر این نکته تنها مربوط به تناسب داشتن این فصل با دیگر فصل‌های کتاب از جهت حجم است.

در همین فصل (ص ۳۶) عبارتی آمده است درباره یکی از مداخل عبید - که مؤلف آن را بی‌مزه و کفرآمیز دانسته است. تعبیر «کفرآمیز» شاید خالی از مسامحه‌ای نباشد و گویا منظور این مصرع است: «آفتاب دین و دانش سایه پروردگار». و از آن جا که مضمون آن از حدیثی گرفته شده که بسیاری مدیحه‌گویان به آن اشاره کرده‌اند: «السلطان العادل ظلّ الله فی أرضه». نمی‌تواند کفرآمیز تلقی شود. به علاوه این گونه تأکیدها بر روی کفرآمیز بودن، شاید از دستاویزهایی باشد که آثار عبید را در محاق جلوگیری از نشر نگاه می‌دارد.

برخورد دو خط جدید از معارف گوناگون بشری، موجب پیدا شدن پدیده‌ها و مفاهیم نو می‌شود. بحث صفحه‌های ۱۳۹ تا ۱۵۳ که درباره ماکیاولی و مقایسه او با عبید مطرح شده است، گویا ریشه در همین آشنایی با دو شخص متفاوت داشته باشد. اما همیشه چنین نیست که نتیجه مطلوب نیز از آن‌ها حاصل شود.

گفته‌اند در تشبیه دو پدیده، آن‌ها از جهتی به هم نزدیک و مانده‌اند و از جهت‌های بسیار، دور و ناهم‌اند. اگر میان عبید و ماکیاولی بتوان شباهتی یافت، این شباهت نه چندان بسیار است که آن‌ها را در کنار هم قرار دهد. میان آن چه عبید در سروده‌های به اصطلاح جدی یا همان مداخل می‌گوید، با مفاهیم مندرج در شهزاده (= شهریار) که آموزش‌های سیاسی، اجتماعی و حتی اخلاقی است، پیوستگی و اتحادی وجود ندارد و خواننده این کتاب بعد از خواندن حدود پانزده صفحه مطلب در این زمینه - که البته به جای خود مفید هم هست - خود را با مؤلف هم‌رای نمی‌یابد.

درباره عبید عده‌ای تعبیر «ولتر شرقی» را به کار برده‌اند. گاه شرق‌شناسان غربی برای شناساندن شخصیت‌های مشرق زمین به مردم خود، از طریق مقایسه او با یکی از شخصیت‌های آشنای آن دیار، کار را آسان می‌کنند. تعبیر «ولتر شرقی» برای غربیان ممکن است روشنگر ویژگی‌های شخصیتی عبید و چگونگی آثار او باشد. اما برای ما شاید بهتر است درباره «ولتر»

گفته شود «عبید غرب». حتی تقدم و تأخر زمانی نیز همین وجه را تأیید می‌کند؛ یعنی ولتر قرن هجدهم و عبید قرن چهاردهم (میلادی). اگر بخواهیم عبید را با یکی از غربیان مقایسه کنیم، شاید ولتر آن هم از جهت‌های خاصی بهتر از دیگران باشد. این نکته‌ای است که مؤلف محترم خود بدان اشاره کرده‌اند و شرح آن را به جای دیگر موکول کرده‌اند (ص ۱۳۹).

از آن جا که گونه‌های مطالبه در این کتاب، مفاهیمی کلیدی شمرده می‌شوند، در باب شناسایی اصطلاحات هزل، هجو و طنز در صفحه‌های ۱۲۳ و ۱۲۴ تعاریفی ذکر شده است. از جمله این که در تعریف هزل آمده: «آن است که به لفظ نه معنای حقیقی و نه معنای مجازی آن را اراده کنند و آن ضد جد است و در فن بدیع از محسنات معنوی است. درحقیقت جدی است که مطلب در آن بر سبیل شوخی و مطالبه ذکر شود و این البته ظاهر امر باشد و غرض از آن امر درستی باشد.» (ص ۱۲۳).

ارائه تعریف جامع و مانع و دارای شرایط منطقی برای بسیاری از مقوله‌های ادبی و هنری - آن گونه که مورد پذیرش همگان قرار گیرد - اگر همیشه ناممکن نباشد، گاه چنین است و گاه نیز بسیار دشوار. اما در تعریف بالا، بخش نخست کلام، تعریف اصولیان است که مؤلف ارجمند در کتاب‌های قبلی خود نیز آن را آورده‌اند و سپس افزوده‌اند: «اما به نظر نگارنده این تعریف چندان استوار نیست؛ چه، اگر...»^(۵) روشن نیست که چرا آن آرای انتقادی در این جا نیامده‌اند. همچنین بخش دوم تعریف نیز به نظر نگارنده چندان استوار نیست؛ زیرا:

۱. هزل در ادبیات امروز در «فن بدیع» مطرح نیست.
۲. «جدی که در آن مطالب بر سبیل شوخی و مطالبه ذکر شود» برای تعریف هزل، راه به جایی نمی‌برد و چگونگی آن را با زبانی شناساند.

تعریف هجو و طنز همچنان محل تأمل است. این نکته کاملاً درستی است که مؤلف فرموده‌اند هجو و طنز غالباً در کنار هم بوده‌اند و گاهی نیز تفکیک آن‌ها بسیار دشوار است. اما گمان می‌کنم معادل Satire برای طنز مناسب‌تر باشد تا برای هجو. برای کلمه irony نیز که برابر نهاده طنز آمده است، طعنه یا تهکم شاید

مناسب‌تر باشد. در دایرةالمعارف جهانی ذیل سرواژه Satire آمده است: «اثری است ادبی - به نظم یا نثر - که خطاها و حماقت‌های بشری را به تمسخر می‌گیرد. هدف طنز معمولاً اصلاح رفتارهای انسان است؛ اما لحن آن همیشه به شیوه آموزش مستقیم نیست. اثر طنز ممکن است شوخی، تمسخر، تقلید، نقیضه، هجو، ریشخند، طعنه یا کنایه را به کار گیرد.»^(۶) و این تعریف با چپستی طنز هماهنگ‌تر می‌نماید تا هجو.^(۷)

اما تازه‌ترین بخش کتاب، فصل «اندیشه‌های عبید» است که نشان می‌دهد مؤلف در این بخش از سر دقت و تأمل به جزئیات آثار عبید نگریسته است. همچنین تبویب این بخش و تبدیل مفاهیم به شاخص‌های معین (دین، شیخ، زاهد، فقیه، قاضی، محتسب، خطیب...)، روشی است پسندیده که دانسته‌ها را عینی‌تر و مفهوم‌تر می‌کند.

در همین بخش ذیل عنوان «خطیب، واعظ» توضیحاتی در باب خطیب و آن‌گاه خطابه - در مفهوم منطقی آن که یکی از صناعات خمس است - ذکر شده است. درست است که لفظ خطیب معنی عام سخنور را نیز در خود دارد، اما منظور عبید از خطیب مفهوم عام آن نیست؛ بلکه به کسی نظر دارد که خطبه نماز را می‌خواند. این امر از یک حکایت دیگر عبید نیز دانسته می‌شود:

خطیبی را پرسیدند: «مسلمانی چیست؟»
گفت: «من مردی خطیبم. مرا با مسلمانی چه کار؟»
چنان که پیداست، نکته طنزآمیز حکایت تناقض داشتن پاسخ خطیب است؛ یعنی مسلمانی جزء لازم خواندن خطبه نماز است.

نکته دیگری که در این بخش قابل یادآوری است، این است که در کتاب به عباراتی از رساله «تعریفات ملا دوپیازه» استناد شده است (ص ۱۵۹) و اخیراً این موضوع مطرح شده است که این رساله از عبید نیست و متعلق به



«ملا عبدالمؤمن دهلوی» معروف به «ملا دوپیاژه» است. (۸) همچنین در صفحه ۲۰۷ پس از ذکر جنگ‌ها و توسعه طلبی‌های امیران و تمدنی‌های آنان به حقوق و نوامیس مردم آمده است: «بی‌جهت نبود که عبید کدخدایی و پادشاهی را به تدارک شاخداری و شاخ‌زنی تعریف می‌کرد.»

به نظر می‌رسد مقدمه و تالی در این جا منتج نباشند؛ زیرا «کدخدایی» به مفهوم امروزی آن نیست و صرفاً به معنی «خانه خدایی» یا به عبارتی «مرد خانه بودن» است و ذکر هم از پادشاهی نیست. «شاخداری» نیز در آن زمان معنی کنایی «قلبتانی» را داشته است و این چند مورد دیگر نیز در آثار عبید آمده است: الفوج والشاخدار: آن که زنش... (ص ۲۱۳ و ۲۱۴ همین کتاب) و نیز: ذوالقرنین: آن که دو زن دارد (ص ۲۱۳).

در صفحه ۲۱۰ پس از ذکر حکایتی درباره‌ی خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان آورده‌اند: «از وزیران و مردان بزرگ عهد مغول بوده و به تربیت اهل فضل و هنر توجهی داشته؛ اما در عین حال بی‌رحم و سخت‌کش و با لشکریان سختگیر بوده، و احتمالاً عبید این جنبه از شخصیت او را به طنز انتقاد کرده است.» (۹)

به نظر می‌رسد که در این جا طنز عبید متوجه خست است؛ نه بی‌رحمی و سخت‌کنشی یا سختگیری با لشکریان، که شاید این آخری از نظر عبید پسندیده نیز باشد.

در صفحه ۲۱۲ آمده است: «خلاصه اگر زن و فرزندی داشته...»

قراین نشان می‌دهد که داشته است؛ زیرا اشاراتی نیز در دیوان او - علاوه بر بخش‌های طنز - وجود دارد که مؤلف محترم نیز بدان توجه کرده‌اند. تنها نکته‌ای را یادآور می‌شوم که تصویری از یک نسخه خطی در مقدمه کلیات عبید آمده که در آن از تحریری به خط «اسحاق بن عبید زاکانی» در سال ۷۷۲ یاد شده که نشان می‌دهد فرزندی داشته است. (۱۰)

نکته دیگری در باب حکایات عربی «رساله دلگشا» است. این نکته مسلم است که بسیاری از لطیفه‌هایی که بر پایه جناس یا بازی‌های لفظی

به وجود آمده‌اند، قابل ترجمه به زبان دیگر نیستند؛ مگر این که کسی به هر دو زبان آشنایی داشته باشد یا نکات مربوط به آن را برایش توضیح دهند. در غیر این صورت حظی از لطیفه نخواهد برد. از جمله حکایتی که ترجمه آن در صفحه ۲۱۵ آمده و در حقیقت مفهوم ایهامی آن کاملاً از میان رفته است: مردی از عربی درباره زنش پرسید:

مرد گفت: «مادامت حیة تسعی هی حیة تسعی.»
نکته این حکایت جناس حیة (= مار) و حیة (= زن زنده) از یک سو و تسعی (= می‌خزد) و تسعی (= می‌کوشد، تلاش می‌کند) از سوی دیگر است.

علاوه بر این، آقای دکتر حلبی در پژوهش‌های فاضلانۀ خود مآخذ بسیاری از حکایت‌های عبید را ذکر کرده‌اند که عبید آن‌ها را ترجمه کرده است. در ترجمه‌های عبید کوتاهی و اختصار قدرت القایی و خنده‌انگیزی بسیاری به آن‌ها بخشیده است، و این نکته‌ای است که در ترجمه این حکایت ملحوظ نشده است: زنی بیمار شد و به شوهرش گفت: «وای پر تو! اگر من بمیرم چه می‌کنی؟»

مرد گفت: «اگر نمیری چه کنم؟»
این جمله آخر می‌تواند جانشین بهتری برای جمله «اگر تو نمیری من چه کار خواهم کرد» باشد.

بعضی نکات کوچک نیز در کتاب دیده می‌شود که گویا از تباطی به مؤلف کتاب ندارد و متأثر از عوامل دیگر است؛ مثل بعضی از تعابیر که تغییر یافته‌اند و گاه نیز معنی نامعقولی پیدا کرده‌اند، از جمله ازردن زنان (ص ۲۱۵).

همچنین ویرایشی سنجیده می‌توانست بسیاری از نقیصه‌های کوچک و بعضی اغلاط معروف به مطبعی و شبه مطبعی را برطرف سازد. مثل ضبط شعر سعدی در ص ۱۹۸ و بیت حافظ در ص ۱۸۲، یا تلفظ انگلیسی کنفوسیوس در ص ۱۵۶ (که زائد می‌نماید).

کتاب در هیأتی آراسته و مناسب چاپ شده است و طراح جلد کتاب (آقای بیژن صیفوری) از رنگ‌ها به خوبی استفاده کرده است؛ یعنی رنگ زرد و بنفش را که در نقاشی مکمل به شمار می‌آیند، در کنار هم نشانده است. در طراحی نیز از نام «عبید» شکلی گرافیکی شبیه به خنجر ساخته است که نماد برندگی و

ستیزندگی طنز عبید است و آن را هفت بار (عدد مقدس و جادویی) تکرار کرده است. کاش رسانگی طرح آن اندازه باشد که پیام خود را به خوانندگان کتاب ابلاغ کند.

در انتها باید گفت ثمره کوشش آقای دکتر علی‌اصغر حلبی کاری است مغتنم و خواندنی و یقیناً می‌تواند برای علاقه‌مندان این مقوله بسیار سودمند باشد.

به نظر خواهندگی چشم به راه آثار بعدی ایشان می‌مانیم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای نمونه، حکایت‌هایی از گلستان و بوستان سعدی، مثنوی مولانا، مثنوی‌های عطار، به ویژه مصیبت‌نامه و حدیقه سنایی را می‌توان یادآوری کرد.
۲. برای نمونه بسیاری از سروده‌های انوری ابیوردی، سوزنی سمرقندی و منچیک ترمذی را می‌توان یادآوری کرد.
۳. تعبیر «منتقد اجتماعی زبردست» عنوان مقاله‌ای است از دکتر پرویز نائل خانلری درباره عبید. ر.ک: مجله «سخن» شماره‌های ۶ و ۷ (آذر و دی ۱۳۲۵) و شماره‌های ۷ و ۸ (اردیبهشت و خرداد ۱۳۲۶).
۴. حلبی، علی‌اصغر، مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران، مؤسسه انتشارات بیک، تهران، چ اول، ۱۳۶۴، ص ۹۷.
۵. ر.ک: تاریخ طنز و شوخ‌طبعی در ایران، ص ۲۰، و نیز مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران، ص ۱۹.
6. *Encyclopedia International*, Corlier, 1973, Vol. 16, "Satire".
۷. بخشی از بحران ترجمه ادبی را در روزگار ما همین انتخاب برابره‌های فارسی تشکیل می‌دهد و شاید همین عامل موجب شده است که در تعاریف مفاهیم ادبی نیز تشتت آرا افزونی یابد. همچنین شاید خالی از فایده نباشد یادآور شویم که در آخرین کتابی که درباره اصطلاحات نقد ادبی به فارسی منتشر شده است، در برابر کلمه irony «آیرونی» آمده است. ر.ک: مقفادی، بهرام، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، فکر روز، تهران، چ اول، ۱۳۷۸ ذیل «آیرونی».
۸. ر.ک: درودیان، ولی‌الله، برگزیده و شرح آثار عید زاکانی، فرزاد، تهران، چ اول، ۱۳۷۷، ص ۲ و ص ۱۲۶.
۹. منظور، حکایتی است با این مضمون که خواجه شمس‌الدین از پهلوان عوض، سگ تازی می‌خواهد و او به جای سگ تازی، سگ بازاری می‌آورد. چون از او توضیح می‌خواهند می‌گوید: «اگر پنج روز این سگان در خانه خواجه باشند، از گرسنگن شکم چنان خواهند شد که از حلقه انگشتری بجهند.»
۱۰. ر.ک: زاکانی، عبیدالله، کلیات، به تصحیح عباس اقبال، انتشارات اقبال، تهران، صص «و» و «ز».